

پرولتاریا و متحدش در انقلاب روسیه

و. ا. لنین

یکشنبه ۲۳ فروردین ۱۳۸۸



این عنوان فصل آخر مقاله کائوتسکی «نیروهای محرک و دورنماهای انقلاب روسیه» است که در آخرین شماره مجله نیوزویک (۱) منتشر شد. ترجمه روسی این مقاله مانند سایر آثار کائوتسکی بی تردید به زودی منتشر خواهد شد. این مقاله‌ای است که همه سوسیال - دموکراتها حتما باید بخوانند. نه به این جهت که

انتظار داشته باشیم یک تئوریسین مارکسیست آلمانی جوابگوی مسائل فعلی تاکتیک های ما باشد (سوسیال - دموکراتهای روسیه اگر منتظر چنین پاسخ هائی از خارج باشند ارزش زیادی نخواهند داشت) بلکه به این جهت که کائوتسکی یک تحلیل منطقی برجسته درباره اصول اساسی همه تاکتیک های سوسیال - دموکراسی در انقلاب بورژوایی روسیه به ما می دهد. برای تمام اعضای حزب ما، برای تمام کارگران آگاه طبقه، که وظایف یکنواخت کار روزانه بر آنها سنگینی می کند، که ابتذال نویسندگان بی وجدان بورژوا - لیبرال آنها را گیج کرده است، چنین آثاری برای سوسیال - دموکراتهای معقول، آگاه و با تجربه، به ویژه با ارزش اند. زیرا آنها به ما کمک می کنند جلوتر از موضوعات روزانه برویم و در مسائل اساسی تاکتیک های پرولتاریا آگاهی پیدا کنیم، ایده روشن تری نسبت به گرایشهای تئوریکی و شیوه حقیقی تفکر جریانات مختلف در جنبش سوسیال - دموکراسی به دست آوریم. آخرین مقاله کائوتسکی از این نظر اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا ما را قادر می سازد ماهیت سؤالاتی را که پلخائف برای کائوتسکی (در بین سوسیالیستهای خارجی دیگر) مطرح می کند، و روش جوابگوئی کائوتسکی به برخی از این سؤالات را مورد مقایسه و سنجش قرار دهیم.

پلخائف، که ملگناف کادت، در شماره امروز تاواریش (۱۰ دسامبر) با زیرکی او را «رهبر پیشین و تئوریسین سوسیال - دموکراسی روسیه» می خواند، از کائوتسکی می پرسد: ۱- «صفت کلی» انقلاب روسیه چیست، بورژوا یا سوسیالیست؟ ۲- روش سوسیال - دموکراتها نسبت به بورژوا دموکراتها باید چه باشد؟ و ۳- سوسیال - دموکراتها باید چه تاکتیک هایی در انتخابات دوما اتخاذ کنند؟

رهبر اپورتوننیستهای روس منتظر تأیید کائوتسکی بر وحدت با کادتها بود. رهبر سوسیال - دموکراسی انقلابی آلمان حدس زد که سؤال کننده سعی کرده است پاسخش را به نکته‌ای که مستقیماً در پرسشها طرح نشده بود، القا کند، و ترجیح داد به پلخائف با تشریح بی غرضانه، ضمنی و تبلیغی جواب دهد که چگونه یک مارکسیست باید پرسشهای مربوط به انقلاب بورژوایی و دموکراسی بورژوایی را به طور کلی فرمول بندی کند. بگذارید توضیح کائوتسکی را از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم.

سطحی گرایانه خواهد بود اگر انقلاب روسیه را صرفاً همچون جنبشی برای سرنگونی استبداد تلقی کنیم. باید آنرا جنبش بیداری توده‌های مردم برای فعالیت مستقل سیاسی در نظر بگیریم. چنین است فرضیه اصلی کائوتسکی.

معنای این گفته چنین است: این تحلیلی سطحی از وظایف جنبش سوسیال - دموکراتیک خواهد بود، که صرفاً کسب آزادی سیاسی (سرنگونی استبداد) و صفت «مشترک» این وظیفه برای طبقات مختلف، در نظر گرفته شود. لازم است موقعیت توده‌ها، شرایط عینی زندگی آنها، طبقات مختلف موجود در بین آنها، و ماهیت واقعی آزادی که توده‌ها واقعاً به خاطر آن می‌کوشند بررسی شود. ما نباید از یک جمله بندی مشترک چنین استنباط کنیم که منافع مشترکی وجود دارد، همچنین نباید از «آزادی سیاسی» به طور کلی چنین نتیجه‌گیری کنیم که باید مبارزه ای مشترک در طبقات مختلف وجود داشته باشد. بعکس ما باید با تحلیل دقیق موقعیت و منافع طبقات مختلف، مشخص کنیم که نبرد آنها برای آزادی، اشتیاق آنها برای آزادی، تا کجا و از چه جهتی یکسان یا منطبق (اگر اصلاً قابل انطباق باشد) هستند. ما باید استدلال کنیم، نه مثل کادتها، نه مثل لیبرالها، نه مثل پروکوپویچ و شرکا، بلکه مانند مارکسیستها.

بعد، اگر نقطه عزیمت ما منافع توده‌هاست، آنگاه معمای انقلاب روسیه مسأله ارضی است. ما نباید شکست یا پیروزی را از تعدی حکومت یا جلوه‌های «ارتجاع» (که همه توجه عدّه زیادی از سوسیال دموکراتهای کادت مآب را به خود معطوف کرده است) بلکه از موقعیت توده‌ها در مبارزه شان به خاطر زمین مورد قضاوت قرار دهیم.

کشاورزی اساس اقتصاد ملی روسیه است. کشاورزی رو به انحطاط است، دهقانان نابود شده‌اند. حتی لیبرالها (کائوتسکی به نقل از کادتها: پترونکوویچ و مانویلوو) این را تشخیص می‌دهند. کائوتسکی با این وجود این را دال بر متفق بودن لیبرالها و سوسیالیستها در این نکته نمی‌داند. نمی‌گذارد این موضوع او را به نتیجه‌گیری کادتها برساند که: «بنابراین سوسیال - دموکراتها باید از کادتها پشتیبانی کنند». او بی‌درنگ به تحلیل منافع طبقاتی مورد نظر می‌پردازد و نشان می‌دهد که لیبرالها به طور اجتناب ناپذیری در مورد مسأله زمین بی‌اعتنا خواهند بود. گرچه انحطاط کشاورزی را به طور کل می‌پذیرند، اما مشخصه سرمایه داری کشاورزی و مشکلات منتج از علل ویژه‌ای که تکامل این سرمایه داری (و نه چیز دیگری) را به عقب می‌اندازد، را درک نمی‌کنند.

و کائوتسکی یکی از این علل ویژه، یعنی کمبود سرمایه در روسیه را، دقیقاً تحلیل می‌کند. سرمایه خارجی نقش بسیار مهمی در کشور ما ایفا می‌کند، این رشد سرمایه داری کشاورزی را به عقب می‌اندازد. نتیجه‌گیری کائوتسکی چنین است: «انحطاط کشاورزی، همراه با قدرت رو به رشد پرولتاریای صنعتی، علت اصلی انقلاب کنونی روسیه است».

می‌بینید: کائوتسکی صفت ویژه انقلاب بورژوایی در روسیه را مورد مطالعه دقیق و آگاهانه قرار می‌دهد و مثل کادتها و سوسیال - دموکراتهای کادت مآب با مراجعه‌های مکتبی به «صفت کلی» هر انقلاب بورژوایی، از آن طفره نمی‌رود.

بعد، کائوتسکی حل مسأله ارضی را مورد تحلیل قرار می‌دهد. اینجا نیز این عبارت لیبرالی او را قانع نمی‌کند: همان گونه که می‌دانید، حتی دومای کادتی، طرفدار زمین برای دهقانان است (نوشته پلخانف را ببینید). خیر، او نشان می‌دهد که صرف افزودن به وسعت ملک برای دهقانان خوب نیست، مگر اینکه کمکهای مالی فراوان نیز به دست آورند. حکومت مطلقه قادر نیست به دهقانان واقعاً کمک کند. و لیبرالها؟ اینها خواستار پرداخت‌های بازخرید

اند. اما چنین غرامتی فقط می تواند دهقانان را به نابودی بکشاند. «مصادره املاک بزرگ» (تأکید از کائوتسکی است) تنها راهی است که به وسیله آن دارائی ارضی دهقان می تواند به طور اساسی افزوده گردد بدون اینکه مشقات جدیدی بر او تحمیل گردد. اما لیبرالها مؤکداً مخالف مصادره املاک اند.

این مباحثه کائوتسکی ارزش آن را دارد که به جزئیاتش بپردازیم. هر کس اصولاً با خرده اختلافات حزبی در محافل انقلابی روسیه آشنائی داشته باشد، می داند که در مورد مسأله پرداخت های بازخرید، اپورتونیستهای هر دو حزب انقلابی، نه تنها خود را با نظرات لیبرالی آلوده کرده اند، بلکه همچنین آنچه را کائوتسکی در این مورد می گوید، تحریف کرده اند. منشویک های ما در کنگره وحدت (۲) و در تعدادی از جلسات در سن پترزبورگ (برای مثال، دان در گزارش خود از کنگره به کارگران سن پترزبورگ در تابستان)، به نادرستی از ماده برنامه ارضی که با پشتیبانی بلشویکها تصویب شد، کسانی که جداً بر روی جایگزینی «انتقال مالکیت» با «مصادره» (طرح اصلی ماسلف را ببینید) پافشاری می کردند، انتقاد کردند. منشویکهای ما گفتند این غلط بود زیرا فقط انقلابیون عامی می توانند بر روی مصادره پافشاری کنند. زیرا برای سوسیال - دموکراتها مهم نبود که غرامت باشد یا نه، و در این رابطه به جزوه کائوتسکی، **انقلاب سوسیالیستی**، مراجعه کردند که در آن کائوتسکی به طور کلی با در نظر گرفتن انقلاب سوسیالیستی توضیح می دهد که غرامت مجاز است.

منشویکهای سوسیال - رولوسیونر و سوسیالیستهای خلقی نیمه - کادت کاملاً از همین استدلالها برای دفاع از چرخش خود به سوی لیبرالیسم در مورد مسأله غرامت (در یکی از انتشارات نارودنو سوسیالیستیکسکویه ابوزرنیه (۳) استفاده کرده اند و به کائوتسکی استناد جستند.

کائوتسکی احتمالاً از حرکت منشویکها در این مورد، یا از اهمیت سیاستی که به وسیله سوسیالیستهای خلقی و گروه آنها دنبال می شود، مطلع نیست. اما در **فرمول بندی** او در مورد مسأله غرامت در انقلاب روسیه دوباره به تمام اپورتونیستهای ما درسی عالی درباره این که چگونه نباید مباحثه کرد، داده است. این نادرست است که درباره مسأله غرامت در روسیه در سالهای ۱۹۰۶ - ۱۹۰۵، از روی فرضیه های کلی درباره رابطه بین غرامت و مصادره در انقلابات مختلف، یا در انقلاب سوسیالیستی به طور کلی، استنتاج کنیم. انسان باید در جهت عکس حرکت کند. انسان باید معلوم کند چه طبقاتی در روسیه موجب ترکیب ویژه فرمول بندی ما در مورد مسأله غرامت اند و اهمیت سیاسی این مسأله را در این انقلاب از منافع این طبقات استنباط کند و فقط آنگاه تصمیم بگیرد که آیا نظراتی که به وسیله احزاب مختلف اقامه می شوند، درست اند یا غلط.

این کاملاً روشن است که در نتیجه اتخاذ این روش، کائوتسکی اختلاف بین لیبرالها و انقلابیان را در مورد مسأله غرامت تیره و تار نکرد (آن گونه که پلخانفی ها و سوسیالیستهای خلقی همیشه می کنند)، بلکه عمق این اختلافات را آشکار ساخت. پلخانف، در طرح پرسشهایش از کائوتسکی، اختلاف بین جنبشهای «انقلابی» و «اپوزیسیون» را با طفره رفتن از سؤالات مشخص پنهان کرد. کائوتسکی پنهان کاری پلخانف را به کناری زد، مسأله مهم غرامت را به روشنائی روز آورد، و به پلخانف نشان داد که نه فقط صداهای سیاه، بلکه **لیبرالها هم**، به «شیوه خاص خودشان» به ضد جنبش انقلابی و دهقانان می جنگند.

کائوتسکی می نویسد: «بدون الغای ارتش دائمی و نیروی دریائی، بدون مصادره کلیه اموال خاندان سلطنتی و دیرها، بدون ورشکستگی دولت، بدون مصادره انحصارات بزرگ، تا آنجا که آنها هنوز در مالکیت خصوصی هستند، راه های آهن، حوزه های نفتی، معادن، صنایع آهن و فولاد سازی و غیره، غیرممکن خواهد بود که مبالغه عظیم لازم برای نجات کشاورزی روسیه از مخمصه هولناکش فراهم گردد.»

صحبت های مرسوم منشویکی را در مورد ایده های تخیلی و غیر عملی بلشویکها، برای نمونه، سخنرانیهای پلخانف را در کنگره درباره این موضوع که خواست اصلی ارضی باید با جریانات اصلی سیاسی توأم گردد (الغاء ارتش دائمی، انتخاب مأموران دولتی به وسیله مردم و غیره)، به یاد بیاورید. پلخانف ایده الغای ارتش دائمی و انتخاب مأموران دولتی به وسیله مردم را به تمسخر گرفت! مجله «ساورمناپاژیزن» (۴) پلخانف، خط مجله ناشه دیلو را تأیید می کند، که اپورتونیسیم سیاسی را «ماتریالیسم سیاسی» (؟؟) می خواند و آن را در مقابل «رمانتیسیم انقلابی» [کنایه به بلشویکها - مترجم] قرار می دهد.

معلوم می شود که کائوتسکی محتاط، از بلشویک به غایت افراطی، بسیار جلوتر می رود، و خواست های بسیار «تخیلی» تر و «رمانتیک» تر (از نقطه نظر اپورتونیستها) در ارتباط با مسأله ارضی مطرح می کند! کائوتسکی نه تنها خواستار مصادره املاک زمینداران، الغای ارتش دائمی، بلکه همچنین خواستار مصادره انحصارات بزرگ سرمایه داری می شود!

و کائوتسکی، فوراً پس از عبارتی که در بالا نقل شد، کاملاً منطقی اظهار می کند: «به هر حال روشن است که لیبرالها از چنین وظایف بسیار بزرگی، از چنین تغییرات ریشه ای در مناسبات مالکیت موجود، وحشت زده می شوند. اساساً، آنها چیزی بیشتر از ادامه خط مشی موجود، بدون دست اندازی به پایه استثمار روسیه به وسیله سرمایه خارجی، نمی خواهند. آنها خیلی محکم طرفدار ارتشی دائمی، که به زعم آنان، به تنهایی می تواند نظم را سر پا نگه دارد و دارائی آنها را نجات بخشد ... هستند»

پلخانف اعتراض می کند که با او منصفانه رفتار نشده است. او فقط نظر کائوتسکی را در مورد مسأله حمایت از احزاب اپوزیسیون در انتخابات دوما پرسید، و به او در مورد موضوع دیگری پاسخ داده شده است! انتخابات دوما و الغای ارتش دائمی! چه توهم عجیب آنارشیستی ای، چه رمانتیسیم انقلابی ای بجای «ماتریالیسم سیاسی» به وسیله اپورتونیست درخواست شد!

اما کائوتسکی انتقاد «ناوارد» خود از لیبرالها را در پاسخ به سؤال مربوط به انتخابات دوما ادامه می دهد. او آنها را متهم می کند که می خواهند به زور میلیاردها روبل از مردم روسیه بابت تجهیزات جنگی و بهره و امها بگیرند. «آنها (لیبرالها) تصور می کنند که تأسیس یک دوما برای جادو کردن میلیاردها روبل از اطراف کافی خواهد بود.» «لیبرالیسم درست همانقدر ناتوان است (ناتوان از راضی کردن دهقانان روسی) که تزاریسیم.» کائوتسکی یک فصل ویژه برای تشریح روش لیبرالیسم نسبت به سوسیال - دموکراسی اختصاص می دهد. او اشاره می کند که در روسیه، بورژوا دموکراتهای قدیم، که در بین آنها خرده بورژوازی شهری جای عمده را اشغال می کرد، وجود ندارد. در روسیه برخلاف غرب، خرده بورژوازی شهری «هیچگاه پشتیبان قابل اتکائی برای احزاب انقلابی نخواهد بود.»

«در روسیه دموکراسی بورژوازی فاقد ستون فقرات محکمی است» کائوتسکی این نتیجه را هم از تحلیل موقعیت مخصوص خرده بورژوازی شهری می گیرد و هم از ملاحظه این مطلب که اکنون آنتاگونیسم طبقاتی بین سرمایه داران و پرولتاریا در روسیه خیلی بیشتر از آنچه در دوران انقلابات بورژوازی «نوع قدیم» موجود بود گسترش یافته است. این نتیجه گیری اهمیت عظیمی دارد. این جان کلام «اصلاح» کائوتسکی از فرمول بندی پلخانف درباره پرسش را تشکیل می دهد. اصلاحی که در واقع یک فرمول بندی اساساً متفاوت است.

پلخانف در پرسشهایش انواع قدیمی بورژوا دموکراسی را در نظر دارد، و نه هیچ چیز بیشتر از آن. او که یک اصطلاح کهنه شده را مورد استفاده قرار می دهد، کاملاً فراموش می کند که بر اساس داده های روسی، درجه دموکراسی، ثبات آن، و غیره را که متعلق به **اقتشار مختلفی** است که در روسیه به عنوان بورژوا دموکراتها به حساب می آیند، معلوم کند. این مزیت کائوتسکی است که به این غفلت اساسی پلخانف اشاره کرد، و به توضیح عملی روشی، که باید برای درک واقعی بورژوا دموکراسی در روسیه به کار برده شود، به او، پرداخت. و از درون تحلیل استادانه کائوتسکی، طرح های کلی نیروهای اجتماعی اساسی روسیه، از گذشته، از فرمول کهنه شده، شروع به پدیدار شدن می کنند. خرده بورژوازی شهری، طبقه زمیندار با لیبرالیسم یک پنی ایش و حمایت چندین پوندی اش از صداهای سیاه ضد انقلابی، سرمایه داران با ترس کشنده شان از پرولتاریا، و سرانجام دهقانان.

سؤال مبهم در مورد روشی که باید نسبت به «بورژوا دموکراسی» (از نوعی که در فرانسه در سالهای ۴۰ قرن گذشته پیدا می شد؟) اتخاذ شود دیگر ناپدید شده است. مه محو شده است. این همان مه بود که پروکوپویچ ها، کاسکوف ها، ایزگویف ها، استرووه ها، و لیبرالهای دیگر، عادتاً با آن، دید مردم را تیره می کردند. و حالا پلخانف بازیچه دست آنها شده است. بجای مه فرمول های کلیشه ای قدیمی، یک تحلیل مارکسیستی حقیقی روابط کاملاً ویژه دموکراسی اقتشار گوناگون و عناصر بورژوازی روسی را به ما نشان داده است.

به وسیله این تحلیل کائوتسکی، رابطه عجیب بین لیبرالیسم روسی و صفت انقلابی دهقانان، که عمداً توسط کادتها پنهان می گردد، و چیزی که بسیاری از سوسیال - دموکراتها چشمان خود را به روی آن می بندند، تعیین می شود! «هر چه دهقانان بیشتر انقلابی می شوند، هر چه ملاکان بزرگ بیشتر ارتجاعی می گردند، به همان اندازه لیبرالیسم پشتیبانی پیشینی را که بین آنها داشت از دست می دهد، به همان اندازه احزاب لیبرال ناپایدارتر می شوند، و پروفیسورها و حقوقدانان لیبرال در شهرها هر چه بیشتر به طرف راست می چرخند، به این دلیل که ارتباط با تکیه گاه اصلی پیشین شان را از دست ندهند.» این روند «فقط ورشکستگی لیبرالیسم را تسریع می کند.»

تنها پس از اینکه کائوتسکی ریشه های این ورشکستگی لیبرالیسم را در انقلاب کنونی روسیه عریان می سازد به دادن پاسخ مستقیم به سؤالات پلخانف اقدام می کند. پیش از پاسخ دهی به این پرسش که آیا ما باید از «اپوزیسیون» حمایت کنیم، باید شالوده و سرشت طبقاتی این «اپوزیسیون» (یا لیبرالیسم روسی) را درک کنیم (کائوتسکی توصیه می دهد)، و بفهمیم که رشد انقلاب و طبقات انقلابی، چه رابطه ای با موقعیت و منافع لیبرالیسم دارد. برای روشن کردن این موضوع، در وهله اول، کائوتسکی ابتدا به روشن کردن ورشکستگی لیبرالیسم، و فقط بعد از آن به توضیح پرسش مورد علاقه پلخانف به خواننده می پردازد: آیا ما باید از اپوزیسیون در انتخابات دوما پشتیبانی کنیم؟ جای تعجب نیست که کائوتسکی نیازی به پاسخ گوئی به دو سوم از پرسش های پلخانف نداشت ...

اگر چه پاسخ کائوتسکی پلخائف را راضی نمی کند، ولی به صفوف سوسیال - دموکراتهای روسی کمک می کند که درست بیاندیشند.

۱- آیا انقلاب روسیه بورژوائی است یا سوسیالیستی؟

کائوتسکی می گوید پرسش نباید این طور مطرح شود. این طریقه کلیشه ای قدیمی طرح سؤال است. البته، انقلاب روسیه انقلابی سوسیالیستی نیست. دیکتاتوری سوسیالیستی پرولتاریا (سلطه واحد او) خارج از حدود بحث است. اما این، انقلابی بورژوائی نیز نیست، زیرا «بورژوازی یکی از نیروهای محرک جنبش انقلابی کنونی در روسیه نیست». «هرجا پرولتاریا مستقلاً برمی خیزد، بورژوازی از طبقه ای انقلابی بودن دست می کشد.» و کائوتسکی با حرارتی حتی بیشتر از آنچه بلشویکهای «ناپخته» معمولاً به لیبرالها برخورد می کنند اعلام می دارد که بورژوازی ما از انقلاب بیشتر از ارتجاع می ترسد، که او از استبداد متنفر است، زیرا استبداد موجب ایجاد انقلاب می شود، که او آزادی سیاسی را برای متوقف ساختن انقلاب می خواهد! (و پلخائف، در پرسش هایش، به سادگی مبارزه اپوزیسیون به ضد نظام کهنه را با مبارزه به ضد سوء قصدهای حکومت، جهت خرد کردن جنبش انقلابی، یکسان جلوه می دهد!)

این پاسخ نخست کائوتسکی تأییدی درخشان از اصول اساسی تاکتیکهای بلشویکی است. اگر با روزنامه های منتشره در ژنو، و پریود و پرولتری آغاز کنیم، و با جزوه دو تاکتیک ادامه دهیم، بلشویکهای روس همواره جریان اصلی را در مبارزه شان به ضد منشویکها، سوسیال - دموکراتهای دست راستی، تحریف مفهوم «انقلاب بورژوائی» دانسته اند. ما صدها بار گفته ایم، و اظهارات بیشمار منشویکها، گفته های ما را تقویت کرده اند، که تفسیر مقوله «انقلاب بورژوائی» در مفهوم به رسمیت شناختن نقش رهبری و هدایت بورژوازی در انقلاب روسیه، مبتذل کردن مارکسیسم است. یک انقلاب بورژوائی با وجود بی ثباتی بورژوازی، و با خنثی کردن بی ثباتی بورژوازی - این است شیوه ای که بلشویکها وظیفه اساسی سوسیال دموکراتها را در انقلاب فرموله کرده اند.

تحلیل کائوتسکی ما را کاملاً قانع می کند. او کاملاً تأیید کرده است که مشاجره ما بر سر دفاع از مواضع سوسیال - دموکراسی انقلابی در مقابل اپورتونیسیم بوده است، و نه ایجاد هیچ جریان «عجیب» بلشویکی، و این تأیید به دلیل تفسیر داده شده از ماهیت موضوع، و نه به صرف امضای کارکنان این یا آن گروه، ارزشمند تر است.

۲- کائوتسکی نه فقط فرض می کند «کاملاً امکان پذیر» است که «در جریان انقلاب پیروزی نصیب حزب سوسیال - دموکرات خواهد شد»، بلکه اعلام می کند که این همچنین وظیفه سوسیال - دموکراتهاست که «طرفداران خود را با اعتقاد به این پیروزی الهام بخشند، زیرا غیرممکن خواهد بود که به طور موفقیت آمیز جنگید، اگر انسان پیش از پیروزی از آن چشم ببوشد.»

این نتیجه گیری کائوتسکی دومین تأیید درخشان تاکتیک های بلشویکی است. هر کس که ذره ای با نشریات دو جریان در جنبش سوسیال - دموکراسی آشنا باشد، باید بداند که منشویکها با بیشترین حرارت در مورد امکان پذیر بودن و مقرون به صرفه بودن پیروزی سوسیال - دموکراسی در انقلاب کنونی روسیه مشاجره کرده اند. به بهار سال ۱۹۰۵ برگردیم، منشویکها در کنفرانس خود (با حضور پلخائف، آکسلرد و دیگران) قطعنامه ای تصویب کردند مبنی بر اینکه حزب سوسیال - دموکراسی نباید برای به دست گرفتن قدرت کوشش کند. و از آن وقت این ایده که

سوسیال - دموکراتها نمی توانند برای پیروزی سوسیال - دموکراسی در انقلاب بورژوائی تلاش کنند مانند خطی سرخ (یا سیاه؟) در تمام ادبیات و تمام خط مشی منشویسم بیان شده است.

این خط مشی، اپورتونیزم است. پیروزی سوسیال - دموکراسی در انقلاب کنونی روسیه کاملاً امکان پذیر است. این وظیفه ما است که همه طرفداران حزب کارگران را با اعتقاد به این پیروزی الهام بخشیم، غیرممکن خواهد بود که به طور موفقیت آمیز جنگید، اگر انسان پیش از پیروزی از آن چشم بپوشد.

این حقایق ساده و مسلم، که با شیوه مدرسی و سفسطه پلخائف تیره و تار شده‌اند، باید دوباره مورد تعمق قرار گیرند و به کار اصلی کل حزب ما تبدیل شوند.

۳- تصور اینکه «تمام طبقات و احزابی که برای آزادی سیاسی تلاش می کنند، واقعاً باید با هم کار کنند تا به آن نائل آیند» به معنای «دیدن تنها ظواهر سیاسی رویدادها» است.

این سومین تأیید بلشویسم است. یک مراجعه صرف به این حقیقت که «کادتها با روش خاص خود برای آزادی مبارزه می کنند» کافی نیست که فعالیت مشترک با آنها را توجیه کند. این الفبای مارکسیسم است، که پلخائف، آکسلرد و ستایشگران آنان موقتاً آن را تیره و تار ساخته‌اند.

۴- چه طبقه‌ای می تواند پرولتاریای سوسیال - دموکرات را برای نائل شدن به پیروزی در انقلاب کنونی یاری دهد، می تواند پشتیبان پرولتاریا باشد و حدود تغییرات محسوس فوری را معلوم کند؟ به نظر کائوتسکی، این طبقه دهقانان اند. تنها این طبقه با پرولتاریا «منافع اقتصادی مشترک استوار در تمام طول دوران انقلاب دارد». «منافع مشترک پرولتاریای صنعتی و دهقانان اساس قدرت انقلابی سوسیال - دموکراسی روسی و امکان پذیر بودن پیروزی است، اما در همان حال این منافع مشترک حدودی را که این پیروزی می تواند در آن مورد استفاده قرار گیرد تعیین می کند».

این نه به معنی دیکتاتوری سوسیالیستی پرولتاریا، بلکه به معنی دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان است. به عبارت دیگر، کائوتسکی فرضیه قدیمی را که اساس تمام تاکتیکهای سوسیال - دموکراتهای انقلابی را تشکیل می دهد، طوری فرمول بندی کرده است که هم از اپورتونیزمها و هم از «خواهانهان پرحرارت» [منظور لیبرالها است - مترجم] متمایز می شود. مارکس گفت که، هر پیروزی حقیقی و کامل یک انقلاب، فقط می تواند یک دیکتاتوری (۵) باشد، البته، با در نظر داشتن دیکتاتوری (یعنی قدرت نامحدود) توده‌ها بر مستی ناچیز، و نه برعکس. اما چیزی که برای ما حائز اهمیت است، البته، هیچ فرمول بندی ویژه از تاکتیکهای آنها به دست بلشویکها نیست، بلکه ماهیت این تاکتیک هاست که کائوتسکی کاملاً بر آن صحنه گذارده است.

هر کس می خواهد مانند یک مارکسیست و نه یک کادت در مورد نقش پرولتاریا در انقلاب ما، و در مورد «متحد» ممکن و ضروری او بیاندیشد، باید به سمت عقاید سوسیال - دموکراسی انقلابی، بر روی اصول تاکتیکهای پرولتری برود و نه به سمت سوسیال - دموکراسی اپورتونیزم.

در ۱۰ (۲۴) دسامبر ۱۹۰۶ نوشته شد

در ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶ در پرولتری شماره ۱۰ منتشر شد

کلیات آثار لنین - جلد ۱۱ صفحات ۳۷۵ - ۳۶۵

یادداشت ها

۱- Die Neue Zeit (عصر جدید) - مجله ای از سوسیال - دموکراتهای آلمانی، که بین سالهای ۱۹۲۳ - ۱۸۸۳ در اشتوتگارت منتشر می شد. از نیمه دوم سالهای نود به بعد، بعد از مرگ ف. انگلس، در این مجله به طور مرتب مقالاتی از رویونیستها چاپ می شد. در خلال جنگ جهانی امپریالیستی ۱۹۱۸-۱۹۱۴، این مجله ارگان کائوتسکیست های سانتریست شد و از سوسیال شوونیستها پشتیبانی می کرد.

۲- کنگره وحدت (Unity Congress) - منظور کنگره چهارم حزب کارگری سوسیال - دموکرات روسیه است - مترجم.

۳- Nardo - Sotsialisticheskoye Obozreniye (Popular Socialist Review) ارگان حزب «سوسیالیستهای خلقی» نیمه کادتی، بین سالهای ۱۹۰۷-۱۹۰۶ در سن پترزبورگ منتشر می شد.

۴- Sovremennaya Zhizn (زندگی معاصر) - مجله ای منشویکی بود که از آوریل ۱۹۰۶ تا مارس ۱۹۰۷ در مسکو منتشر می شد.

لنین به مقاله مارکس Krisis und Konterrevolution (بحران و ضد انقلاب) اشاره دارد که در ۱۴ سپتامبر ۱۸۴۸ در مجله Neue Rheinsche Zeitung چاپ شد.

کمونیستهای انقلابی

آذرخش

<http://www.k-en.com>

www.aazarakhsh.org

info@k-en.com

azarakhshi@gmail.com